

بررسی عدالت در پیش‌نویس سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با تأکید بر عدالت اجتماعی^۱

حسین بستان^۲

حفیظ‌الله فولادی^۳

میثم لطیفی^۴

مسعود رحمتی (نویسنده مسئول)^۵

چکیده

درباره تعریف عدالت و شیوه‌های اجرای آن همیشه بحث‌های فراوان و پیچیده وجود داشته و در کشور ما نیز خصوصاً پس از انقلاب، درباره آن مناقشه و اختلاف بوده است. در این مقاله، عدالت اجتماعی به معنای «رعایت تناسب و استحقاق» و «ایجاد فرصت‌های برابر برای افراد جامعه» در نظر گرفته شده است. در بخش‌های گوناگون سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، موضوع عدالت مورد توجه ویژه قرار گرفته و در آن به‌طور گسترده به ابعاد گوناگون عدالت، اعم از عدالت الهی و بشری، عدالت فردی و اجتماعی، عدالت اقتصادی، سیاسی، قضایی، جنسیتی، فضایی، توزیعی، مالیاتی، بین‌نسلی و... پرداخته شده است؛ اما با توجه به اختلاف نظرهای طولانی در کشور در خصوص شیوه تحقق عدالت اجتماعی، از منظر سپردن اقتصاد به دولت یا مردم، راه‌حل صریح و روشن ارائه نشده و از این زاویه، این سند از ویژگی تفسیربردار نبودن برخوردار نیست.

واژه‌های کلیدی: عدالت، عدالت اجتماعی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، اقتصاد دولتی، اقتصاد مردمی

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۲ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۴

۲. عضو هیئت علمی و مدیر گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ hbstan@rihu.ac.ir

۳. عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ hfooladi110@gmail.com

۴. عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)؛ drmeisamlatif@gmail.com

۵. دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ms.rahmaty@gmail.com

۱. مقدمه

«عدالت» گم شده همه جوامع بشری از ابتدا تا کنون بوده و همیشه بحث‌های فراوان و پیچیده و گاه متضاد پیرامون تعریف عدالت و شیوه‌های اجرای آن در جامعه در میان فلاسفه، حقوق‌دانان و عالمان اجتماعی درگرفته است که در هر عصری متناسب با روح آن زمانه بوده است. در زمانه ما هم بحث درباره عدالت، همراه با مفاهیم مرتبطی مثل دموکراسی، شهروندی و حقوق شهروندی در یک بستر معاصر و در نتیجه فرایندهایی مثل جهانی‌سازی و نئولیبرالیسم مطرح می‌شود. در نتیجه این فرایندهای معاصر، پدیده‌هایی بروز و ظهور پیدا کرده‌اند که ضرورت نگاه جدید به مقوله عدالت را آشکار می‌کنند.

به‌خاطر اهمیت عدالت در زندگی اجتماعی انسان، خصوصاً در دنیای معاصر، بحث‌ها و مکاتب مختلفی شکل گرفتند که هرکدام نگرش متفاوتی به مقوله عدالت داشتند و بنا بر این اختلاف نظرهای نظام‌های سیاسی و احزاب و حکومت‌هایی به وجود آمدند و سال‌ها درگیری‌ها و جنگ‌ها و نزاع‌های داخلی و بین‌المللی در دنیا ادامه داشت.

در کشور ما نیز مانند بقیه دنیا این اختلافات وجود داشته و دارد و یکی از انگیزه‌های اصلی انقلاب اسلامی مردم ایران، تحقق آرمان عدالت بوده است. این اختلاف برداشت‌ها از کم و کیف عدالت اجتماعی، پس از پیروزی انقلاب و استقرار نظام جدید بروز بیشتری پیدا کرد و از آن زمان تا کنون ادامه دارد.

۲. بیان مسئله

درباره چگونگی تحقق عدالت اجتماعی در کشور ما، چه قبل و بعد انقلاب، اختلافات بنیادین وجود داشته؛ به‌طوری که این موضوع یکی از زمینه‌های بروز انقلاب ۱۳۵۷ بوده است. رژیم پهلوی گام‌هایی برای تحقق عدالت برداشت، مثل اجرای طرح بزرگ اصلاحات ارضی، سهم کردن کارگران در سهام بنگاه‌های اقتصادی و برخی اقدامات رفاهی، اما همچنان نارضایتی عمومی از شکاف طبقاتی و نابرابری، وجود داشت و این نارضایتی در مطالبات انقلابیون مطرح می‌شد و در قطعنامه راهپیمایی عاشورای ۵۷ نیز بر پایه‌گذاری عدالت اجتماعی، حق کارگران و رعیت از کل تولیدات، و پایان هرگونه تبعیض، استثمار، گران‌فروشی و سلطه اقتصادی که منجر به تجمع ثروت زیاد و فقر و محرومیت شده، تأکید شده بود.

پس از انقلاب نیز آشوب و هرج و مرج کشور را فراگرفت و کارخانه‌ها و صنایع تعطیل شد. کارگران که انقلاب را متعلق به زحمت‌کشان می‌دانستند، بر سر افزایش دستمزدها و مزایا مناقشات زیادی به راه انداختند و شعارهای تندی علیه سرمایه‌داران و صاحبان صنایع داده می‌شد. پیشگامان تفکرات چپ مارکسیستی مثل حزب توده و مجاهدین خلق، جریان اسلام‌گرا را متهم به آمریکایی بودن و هواداری از زمین‌داران و سرمایه‌داران می‌کردند (در استقبال از طرح اسلامی مصادره ثروت‌های حرام، روزنامه

اطلاعات، ۵۹/۶/۱۲).

ایدئولوگ‌های برجسته انقلاب مانند مطهری، طالقانی و شریعتی نیز مدلی برای چگونگی تحقق عدالت ارائه نکردند و تحلیل‌های آنها به ضرورت رفع ظلم و نابرابری و فقر محدود ماند و در همان اوایل انقلاب، اختلاف نظرها به مرحله عمل رسید و درباره موضوع روش تحقق عدالت، دو گرایش عمده در مسئولان کشور شکل گرفت: گرایش اول، طرفدار تشدید کنترل دولت بر اقتصاد بود (شورای انقلاب) و قوانین مهمی درباره مصادره اموال و ملی کردن اراضی و صنایع وضع کرد؛ گرایش دوم، میانه‌روها بودند که می‌خواستند تحولاتی محدود در نظام اقتصادی ایجاد کنند (دولت بازرگان) و بازرگان رویکرد گرایش اول را توطئه‌ای برای تحمیل دولت بر جامعه خواند (بازرگان، ۱۳۶۳، ص ۱۱۶).

با تصویب قانون اساسی، به موجب اصل ۴۴ بخش اعظم اقتصاد به دولت سپرده شد و برای بخش خصوصی جز سهم فرعی و تکمیلی چیزی باقی نماند. علاوه بر قانون اساسی، سایر قوانین و نیز سیاست‌های اقتصاد جنگی سبب گسترش اندازه دولت شد. هدف همه این سیاست‌ها توزیع عادلانه ثروت و برقراری عدالت اجتماعی و حمایت از محرومان و مستضعفان به‌عنوان یکی از وعده‌ها و شعارهای اصلی روحانیون حاکم در زمان انقلاب بود. راه‌حلی که آنها برگزیدند، ایجاد انحصارات دولتی بود؛ اما این راه‌حل در موارد زیادی مغایر با آموزه‌های فقهی قرار می‌گرفت؛ مثل «اصل حرمت مالکیت خصوصی» و «آزادی فعالیت‌های اقتصادی» به‌عنوان اصل اولیه و «محدودیت دخالت دولت تنها بر اساس مصالح» (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۱۴).

روحانیون منتقد، معتقد بودند رویه دخالت بی‌حد و حصر دولت و مصادره اموال، امری بی‌سابقه و خلاف شرع است و مدیریت اقتصاد باید به دست مردم باشد و دولت تنها نظارت کند (خواججه سروی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۶) و این اندازه مصادره واحدهای اقتصادی از بخش خصوصی، نه تنها موجب بهبود وضعیت مستضعفان نمی‌شود، منجر به تخریب این واحدها و تبدیل آنها به یک دستگاه خرج‌تراش برای مستضعفان شده و واحدهایی که زمانی سودآور بودند، به شکلی درآمد‌اند که باید هر ماه از اموال مستضعفین به آنها بدهیم تا سرپا بمانند. این مصادره‌های نامشروع و بی‌ضابطه، امنیت اقتصادی را متزلزل می‌کند و تولید را کاهش می‌دهد و موجب افزایش قیمت‌ها می‌شود و دود آن به چشم مستضعفان می‌رود (مکارم شیرازی، ۵۹/۴/۱).

در دهه ۶۰، دولت و مجلس طرفدار دولتی شدن، و شورای نگهبان مخالف این رویه بود و قوانینی مانند دولتی کردن بازرگانی خارجی، قانون معادن، قانون تحدید مالکیت و اصلاحات ارضی، قانون کار و... را مغایر با شرع اعلام کرد. در این زمان، نظام سهمیه‌بندی و توزیع کوپنی کالاهای اساسی اجرا، و منجر به ایجاد یک نظام اقتصادی نامتعادل با قیمت‌های غیر واقعی و افزایش مداوم فاصله میان نرخ رسمی و آزاد در بازار سیاه شد و دولت مجبور شد برای کنترل این وضع نابسامان به تأسیس دادسرای ویژه امور صنفی و تصویب قانون تعزیرات حکومتی اقدام کند.



این اختلافات پیرامون موضوع تحقق عدالت اجتماعی، به قدری جدی بود که موجب انشقاق جریان اسلام‌گرا به دو بخش راست (طرفدار اقتصاد آزاد) و چپ (طرفدار اقتصاد دولتی) شد. راست‌گرایان معتقد بودند اقتصاد دولتی نه تنها منجر به برقراری عدالت اجتماعی و بهبود معیشت مردم نشده، اقتصاد را نیز با چالش جدی مواجه کرده و باعث رکود تولید و خالی شدن خزانه شده است و پیروی از اقتصاد آزاد ضمن افزایش کارآمدی اقتصاد و رونق تولید و اشتغال، باعث وفور کالا و افزایش سطح رفاه عمومی می‌شود و این‌گونه، عدالت اجتماعی بهتر محقق خواهد شد.

پس از پایان جنگ و سر کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی، سیاست اقتصاد دولتی به واگذاری اقتصاد به بخش خصوصی تغییر کرد. این رویکرد با انتقاد طیف چپ مواجه شد. این جناح، خود را پرچم‌دار عدالت اجتماعی می‌دانست و طیف راست را اسلام‌آمریکایی می‌خواند و رویکرد جدید اقتصادی را لیبرال، و عدول از مواضع انقلابی دوران امام‌تلقى می‌کرد (جمع نویسندگان، ۱۳۷۹، ص ۲۷۰). سیاست واگذاری بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی، در نهایت با موفقیت لازم همراه نبود، اما موجب شد در اواسط دهه هفتاد و روی کار آمدن دوباره جریان چپ، سیستم اقتصادی راست‌گرا در کشور تثبیت شود و همه جناح‌های سیاسی، خود را با آن تطبیق دهند. دولت خاتمی نیز درباره بازگشت به اقتصاد دولتی سخنی نگفت (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸، ص ۱۲۰).

یکی از دلایل این تغییر رویکرد، شکست اقتصادهای دولتی و فروپاشی نظام‌های سوسیالیستی در دنیا بود. آنها نتوانستند وعده‌هایی را که در مورد برقراری عدالت و خوشبختی به مردم داده بودند، محقق کنند و تجربه تاریخی بشر نشان داد که سپردن اقتصاد به مردم، از اقتصاد دولتی بسیار کارآمدتر است؛ چون موجب ایجاد انگیزه و تحرک و رشد و کار و خلاقیت می‌شود. این واقعیتی است که به طبیعت انسان برمی‌گردد و در اقتصاد خود را نشان می‌دهد. در سیستم دولتی چنین انگیزه‌ای وجود ندارد و چون متصدیان این بخش، اموال خود را اداره نمی‌کنند، دلسوزی برای اموال عمومی در قالب اداری و بوروکراتیک صورت می‌گیرد و همین موجب ناکارآمدی و فساد می‌شود (پیروز، ۱۳۹۸، ص ۲۴۷).

در این زمان نیز علی‌رغم آشکار شدن شکست اقتصاد دولتی و عقب‌نشینی طرفداران آن از مواضع خود، در کشور ما همچنان اکثر اقتصاد کشور در اختیار دولت بود، بنگاه‌های دولتی کارایی و سودآوری نداشتند، دو سوم بودجه کشور به کارخانه‌ها و شرکت‌های دولتی تخصیص پیدا می‌کرد و بار سنگینی بر دوش دولت می‌گذاشت و توان مدیریتی دولت بین امور حاکمیتی و اداره کارخانه‌ها تقسیم شده بود و به همین علت، حاکمیت در ایران به دنبال واگذاری اقتصاد به مردم بود. از مهم‌ترین دلایل ناموفق بودن سیاست‌های خصوصی‌سازی در دهه هفتاد، علاوه بر ضعف تاریخی بخش خصوصی در ایران، بنیان اقتصاد دولتی بود که در اصل ۴۴ قانون اساسی گذاشته شده بود و فعالیت‌های بزرگ اقتصادی را در انحصار دولت درآورده بود.



در این زمان مجمع تشخیص مصلحت کار تدوین سیاست‌ها و تفسیر جدید از اصل ۴۴ قانون اساسی را ارائه داد و سال ۱۳۸۴ از سوی رهبری ابلاغ شد که به موجب آن، فعالیت بخش خصوصی در بخش‌های کلان اقتصاد، مجاز شمرده شد و قرار بود هشتاد درصد اقتصاد به بخش خصوصی واگذار شود، اما در مقام اجرا با انحرافات زیادی مواجه گردید؛ به طوری که نه تنها موجب واگذاری اقتصاد به مردم و به تبع آن ایجاد رقابت و افزایش کارایی و بهره‌وری نشد، موجب شکل‌گیری پدیده جدیدی به نام اقتصاد شبه‌دولتی نیز شد که به مراتب از اقتصاد دولتی، ناکارآمدتر و زیان‌بارتر است و موجب ایجاد انحصار، رانت، عدم شفافیت، پاسخگو نبودن، و فرار مالیاتی و نابسامانی بیشتر در اقتصاد شده است و در این سال‌ها کسانی که از این شرایط منتفع بودند، مانع جدی برای تحقق واگذاری اقتصاد به مردم می‌شدند (همان).

۳. پیشینه پژوهش

در موضوع عدالت و نیز نقد الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تحقیقات فراوانی انجام شده است که لازم است به‌عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره شود:

- پژوهش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵ طی گزارش تفصیلی در مورد شاخص‌های توسعه کشور، شاخص‌هایی به دست آورده است.
- پژوهش «جایگاه عدالت در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و الگوی لیبرالی توسعه با تأکید بر آراء امام خامنه‌ای» در سال ۱۳۹۶، جعفری‌نژاد و بهمن.
- پژوهش «مبانی عدالت اجتماعی با تأکید بر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» در سال ۱۳۹۵، سیدباقری.
- پژوهش «اولویت‌سنجی شاخص‌های عدالت اسلامی - ایرانی» در سال ۱۳۹۴، موسوی و مدیری.

- پژوهش «شاخص ترکیبی عدالت بر پایه قانون اساسی ج.ا.ایران» در سال ۱۳۹۳، عزتی.

با مروری بر همه این پژوهش‌ها مشخص می‌شود برخی از آنها، از منظر آماری و شاخص‌ها به موضوع عدالت پرداخته‌اند و برخی دیگر، از منظر فلسفی یا تحلیل محتوای موضوع عدالت اجتماعی در سند؛ اما این پژوهش قرار است موضوع عدالت اجتماعی را از منظر اختلاف نظرها درباره چگونگی تحقق و روش رسیدن به عدالت اجتماعی پس از انقلاب، و نقش سند در مواجهه با این موضوع بررسی کند که در آثار پیشین از این زاویه بررسی نشده است.

۴. روش‌شناسی مقاله

روش این مقاله، تحلیل اسنادی و نقد محتوایی، و روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است.



۵. مفهوم‌شناسی

۵-۱ عدالت و عدالت اجتماعی

۵-۱-۱. تعریف عدالت اجتماعی

«عدالت»، در لغت در معانی مختلفی به کار رفته است. برخی آن را نقیض جور معنی کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۴، ص ۱۱۵۴). عده‌ای از لغت‌شناسان معتقدند که عدل معنای مساوات را اقتضا می‌کند و همان قسمت کردن و تقسیم کردن به‌طور مساوی است (زاغب اصفهانی، ۱۴۱۸، ص ۴۶۷)؛ همچنین به معنای تساوی بین دو چیز است. عدالت، میانه‌روی در امور است و «عادل» قراردونده هر چیز در محل خودش است. عدل این است که برای کار خوب، خوبی دهند و برای کار بد عقاب کنند (طریحی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۷۶). با بررسی سخنان واژه‌شناسان می‌توان نتیجه گرفت که این واژه در این معانی به کار می‌رود: استوار ساختن، تناسب، تساوی، میانه‌روی در امور، هر چیزی را در محل خودش گذاشتن، برای کار خوب ثواب و برای کار بد عقاب کردن، قسمت کردن به‌طور مساوی، و نقیض جور. «عدالت اجتماعی»، معادل واژه انگلیسی Socil Jistic، یکی از دلالت‌های مفهوم عدالت، و از اصطلاحات رایج در علوم اجتماعی است که منظور از آن، رعایت تناسب، استحقاق و شایستگی‌ها در ساحت اجتماع است. علامه طباطبایی در تعریف عدالت اجتماعی می‌نویسد: «با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی قرار داده شود که سزاوار آن است» (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۲۴۵). به عبارت دیگر، جامعه باید با تمام کسانی که شایستگی یکسان دارند، رفتار یکسانی داشته باشد (عیوضلو، ۱۳۹۴، ص ۱۰).

عدالت اجتماعی مقوله مجرد و ذهنی صرف نیست، بلکه امری واقعی و عینی در زمینه‌های مختلف است. این اصطلاح گاهی به مفهوم عام به کار می‌رود که ابعاد دیگر عدالت، اعم از عدالت سیاسی، اقتصادی، قضایی و... را شامل می‌شود و گاهی نیز به معنای خاص به کار می‌رود که روشن‌ترین نمود این امر عینی، در عدالت اقتصادی تجلی یافته است. در واقع تبلور حکومت عدل و قوانین تأمین‌کننده عدالت را باید در بخش اقتصاد و معیشت جست‌وجو کرد که خود جزئی از عدالت اجتماعی و لازمه آن به شمار می‌آید. عدالت اقتصادی به معنی «تساوی امکانات، عدالت در توزیع ثروت، تقسیم عادلانه مواد اولیه طبیعی برای افراد جامعه، برابری کاری که فرد در جامعه انجام می‌دهد با حقی که جامعه می‌پردازد، و برابری حق قانونی (مزد) با حق واقعی سهم هرکس» است.

۵-۱-۲. عدالت اجتماعی در تعالیم اسلامی

مفهوم عدالت، در تعالیم اسلامی بسیار موضوع بحث قرار گرفته است. اهمیت عدالت در اسلام از آنجا سرچشمه می‌گیرد که بنابر آموزه‌های اسلامی، خداوند عادل است و همه افعال الهی عین دادگری و عدالت‌اند و ستم و افراط و تفریط بدان‌ها راه ندارد.



در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان کاربردهای عدالت در تعالیم اسلامی را به دو نوع الهی و بشری تقسیم کرد: عدل الهی یعنی خداوند درباره آنچه امکان وجود یا اکمال در وجود دارد، رعایت استحقاق را می‌کند و به آن افاضه وجود یا رحمت می‌کند؛ و ظلم یعنی منع فیض و امساک وجود از موجودی که استحقاق دارد.

عدالت بشری نیز به دو نوع عدالت فردی و عدالت اجتماعی تقسیم‌پذیر است. مراد از عدالت فردی همان است که در علم اخلاق در باب تبدیل قوای چهارگانه، عاقله، عامله، شهویه و غضبیه از آن بحث می‌شود (نراقی، ۱۳۶۸، ص ۱۰). عدالت اجتماعی در زمینه تعامل انسان با محیط و اشیا متولد می‌شود. این نوع عدالت بیشتر به حقوق فی‌نفسه انسان‌ها و حقوق افراد جامعه در ارتباط با یکدیگر، مربوط می‌شود. قرآن کریم برای بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی، از دو هدف یاد می‌کند: برقرار ساختن عدالت میان انسان‌ها (حدید: ۲۵) و تأمین سعادت دنیوی و اخروی آنان و هدایت انسان از تاریکی‌های شرک و کفر به سوی نور توحید. مبنای عدالت اجتماعی، حقوقی است که انسان‌ها به‌صرف انسان بودن و به‌دلیل عضویت در اجتماع از آنها برخوردارند.

اصطلاح «عدالت اجتماعی» به‌طور مستقیم در آیات و روایات وارد نشده است، اما علامه طباطبایی در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰) می‌فرماید: آیه دستور به عدل و داد می‌دهد و عدل مقابل ظلم است... هرچند لفظ عدالت مطلق است و شامل هر دو قسم می‌شود، ظاهر سیاق آیه این است که مراد از عدالت، عدالت اجتماعی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۷۹). همچنین استاد مطهری درباره بسامدی عدالت اجتماعی در قرآن کریم می‌نویسد: «بیشترین آیات مربوط به عدل، درباره عدل جامعه و گروهی است، اعم از خانوادگی، سیاسی، قضایی و اجتماعی. تا آنجا که این بنده به‌تقریب به دست آورد در حدود شانزده آیه در این زمینه است» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶۱).

نقطه مقابل عدالت اجتماعی و اهمیت و کارکردهای آن، ظلم و بی‌عدالتی است که باعث هلاکت و نیستی جامعه است. ظلم و پایمال کردن حقوق دیگران موجب دگرگونی نعمت‌های الهی و خشم و غضب الهی، (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) ایجاد دشمنی (آمدی، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۱۰۳)، فرسودگی و اضمحلال تمدن‌ها و آبادانی‌هاست (ابن‌خلدون، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۲۰). عدالت از مهم‌ترین بنیان‌های جامعه است و در اسلام برپا کردن جامعه‌ای ایدئال و مطابق با فرمان‌های الهی، جز از راه عدالت میسر نیست و سیاست‌های اجتماعی اسلام بر اساس نفی انحصار و گسترش عدالت در میان همگان بنا شده است.

۱-۳-۵. عدالت اجتماعی در آرای اندیشمندان و مکاتب

علاوه بر تعالیم انبیا، دانشمندان و فیلسوفان بزرگ از یونان باستان و پیش از آن تا کنون درباره عدالت سخن گفته‌اند و نظریه داده‌اند. عدالت از نظرگاه اندیشمندان، حکما و فلاسفه تعاریف مختلفی



یافته است که این اختلاف در تعبیر، با اختلاف شرایط حاکم بر جوامع و فضای ذهنی شخص، مناسبت فراوان دارد. به لحاظ عملی و نظری شاید کمتر موضوعی به اندازه عدالت، مورد تضارب آرا قرار گرفته است. در این بخش برای روشن تر شدن مفهوم عدالت، لازم است به برخی از این نظریات اشاره شود.

در شرق باستان، یکی از قدیمی ترین آثاری که به عدالت اجتماعی پرداخته، *مجمع القوانين حمورابی* است. در یونان باستان نیز عدالت اجتماعی به محور اصلی فلسفه سیاسی تبدیل شد. دغدغه اصلی سقراط و افلاطون در این دوران، مسئله عدالت بود. افلاطون و ارسطو، دو فیلسوف بزرگ دوران باستان، در تبیین عدالت کوشیده اند و آثار آنها مورد توجه اندیشمندان بعدی قرار گرفته است. از نظر افلاطون، روح انسان را فکر و خشم و شهوت سامان داده است و عدالت فردی، آن است که هر یک از این سه، جایگاه حقیقی خود را بازیابد و عدالت در جامعه و مدینه نیز این است که هرکس به کاری مشغول باشد که با طبیعت او سازگار است (Plato, 1992: 433).

عدالت در تعادل و هماهنگی اعضای پیکره اجتماع و گذاشتن هر یک از آنها در جای خود است و مدینه فاضله آن است که منزلت و موقعیت هر یک از طبقات جامعه بر طبق شایستگی ها و استعدادهای طبیعی آنها باشد و هرکدام وظیفه خاص خود را انجام دهند و در امور دیگران دخالت نکنند. در یونان باستان غالباً از عدالت به «تناسب با طبیعت و فضایل دیگر» تعبیر شده است. همچنین از دیدگاه ارسطو، فضیلت همان میانه روی و اعتدال میان افراط و تفریط است. وی عدالت را به عنوان عالی ترین فضیلت حیات سیاسی می ستاید و عدالت را به کلی و عام و فردی و خاص تقسیم می کند (ارسطو، بی تا، ص ۱۷۵).

اندیشمندان مسلمان نیز در آثار گوناگون فقهی، فلسفی، اخلاقی، کلامی و... درباره عدالت، مفصل سخن گفته اند. برخی از آرای آنها متأثر از تعالیم اسلامی، و برخی متأثر از دیدگاه های حکمای یونانی است. بسیاری از مباحث اندیشمندان مسلمان درباره عدالت، ناظر به «عدالت کلامی» یا «عدالت اخلاقی» یا «عدالت فقهی» است و موضوع عدالت اجتماعی در مباحث آنها کمتر به چشم می خورد. موضوع عدالت اجتماعی عمدتاً در چند دهه اخیر، مورد توجه نویسندگان و متفکران مسلمان قرار گرفته است. باین حال فیلسوفان سیاسی مسلمان، از جمله فارابی، ابن سینا و به ویژه خواجه نصیرالدین طوسی، به عدالت اجتماعی توجه کرده اند. آنچه از نظریات آنها برداشت می شود، عمدتاً عدالت اجتماعی به مثابه «رعایت تناسب، استحقاق ها و شایستگی ها» است.

به عنوان نمونه، خواجه نصیرالدین طوسی، عدالت اجتماعی را به معنای رعایت استحقاق ها و شایستگی ها قبول داشته است. خواجه، قوام حکومت را به عدالت دانسته است (طوسی، ۱۴۱۳، ص ۲۶۱). شاید بتوان گفت تعریف عدالت به «اعطاء کل ذی حق حقه»، در میان اندیشمندان مسلمان، بیشتر پذیرفته شده و بسیاری از تعاریف دیگر را نیز می توان بر اساس همین تعریف، تفسیر کرد.



اندیشمندان غربی در بحث عدالت اجتماعی سابقه بیشتر و ادبیات غنی‌تری دارند. در دنیای غرب، از ابتدای دوره مدرنیته، عدالت اجتماعی محوریت خود را در فلسفه سیاسی از دست داد، اما همچنان از مباحث مهم در فلسفه سیاسی مدرنیته باقی ماند. تاریخ عدالت‌خواهی در غرب با دو مکتب بسیار مهم معاصر، تکمیل شده و تداوم یافته است. آن دو مکتب عبارت‌اند از: لیبرالیسم و سوسیالیسم. اولی حول محور توزیع قدرت، و دومی حول توزیع ثروت، شکل گرفته‌اند.

دیدگاه لیبرال‌ها درباره عدالت اقتصادی این است که سازوکارهای طبیعی حاکم بر بازار به‌صورت خودکار عدالت را تأمین می‌کند و نیازی به دخالت دولت نیست و هرگونه دخالت دولت، وضع را بدتر می‌کند و خود ضدهدالت است. در مقابل، سوسیالیست‌ها معتقدند تنها راه تحقق عدالت اجتماعی دخالت و برنامه‌ریزی دولت است. در این دیدگاه، عدالت عمدتاً در حوزه توزیع و به معنای عدالت توزیعی، مورد نظر است.

مارکس، مشهورترین نماینده این تفکر، عدالت را بیشتر به معنای برابری و مساوات می‌داند و عدالت اقتصادی او در این شعار متبلور است: «از هرکس تولید و کار به‌اندازه توانش؛ و به هرکس توزیع و مصرف به‌اندازه نیازش» (طبری، ۱۳۶۸، ص ۲۸۵) بنابراین تعریف عدالت اجتماعی به «مساوات و برابری» بیشتر در دوران مدرنیته رایج شده است؛ هرچند ریشه‌های این تفکر در دوران‌های قبل (مثل مکتب رواقیون) نیز به‌گونه‌ای وجود داشته است.

در قرن بیستم، جان رالز، از اندیشمندان غربی تأثیرگذار در بحث عدالت اجتماعی است. اندیشه او درباره عدالت، زمینه‌ساز مباحثات و تأثیرگذاری‌های زیادی بوده است. در نظر رالز، عدالت، مقدم‌ترین فضیلت نظام‌های اجتماعی است. او مبحث عدالت اجتماعی را در مرکز موضوعات فلسفه سیاسی قرار داد (Rawls, 1999: 53) و نوآوری‌هایی درباره بحث عدالت مطرح کرد. رالز عدالت را «حذف امتیازات بی‌وجه و ایجاد تعادلی واقعی در میان خواسته‌های متعارض انسان‌ها در ساختار یک نهاد و اجتماع» معنا کرد (Freeman, 1993: 47). او عدالت را به معنای برابری می‌داند، اما برخلاف نظر مارکس، نه برابری در ثروت و مصرف. او از آزادی برابر و فرصت‌های برابر برای افراد جامعه دفاع می‌کند. رالز با نظریه خود درصدد دفاع از لیبرال دموکراسی برآمد. تعبیر عدالت اجتماعی به‌مثابه «انصاف، بی‌طرفی و برابری فرصت‌ها» در قرن بیستم در کتاب نظریه عدالت او آمده است. از نظر وی عدالت اجتماعی به مفهوم بی‌طرفی است و زمانی عدالت اجتماعی تحقق می‌یابد که دولت بی‌طرف باشد.

به نظر رالز برای تحقق عدالت باید به توزیع صحیح سود و مسئولیت در همکاری اجتماعی برسیم و این امر مربوط به ساخت جامعه و نهادهای تشکیل‌دهنده آن است؛ زیرا نهادهای اجتماعی شیوه دسترسی افراد به منابع را معین می‌کنند و قواعد تعیین حقوق و امتیازات و رسیدن به قدرت سیاسی و انباشت سرمایه را در بر دارند (بشیریه، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷). البته رالز، برابری مطلق در توزیع خیرها را نمی‌پذیرد؛ زیرا به نظر او، برابری مطلق نه‌تنها ممکن نیست، در نهایت موجب رکود اقتصادی، از بین



رفتن انگیزه فعالیت، و کاهش ثروت عمومی می‌شود. پس به اعتقاد او، حدی از نابرابری لازم است، ولی حد این نابرابری تا جایی است که به نفع پایین‌ترین طبقات باشد و این تنها وجهی از نابرابری است که افراد در وضع نخستین می‌پذیرند (همو، ۱۳۸۲، ص ۳۵). به نظر او باید ثروت از طبقات بالا به طبقات پایین سرازیر شود و دولت باید به این منظور در برابر گرایش عمومی بازار به تمرکز سرمایه و ثروت، موانعی ایجاد کند؛ اما این‌گونه توزیع ثروت و مداخله دولتی نباید از حدی فراتر رود که کارایی و تولید را کاهش دهد و به انگیزه فعالیت اقتصادی افراد آسیب بزند.

با مرور و جمع‌بندی همه مطالب، اعم از آموزه‌های اسلامی و آرای اندیشمندان و تجارب بشر در خصوص عدالت اجتماعی، می‌توان گفت:

اولاً عدالت اجتماعی مورد نظر در این مقاله، به معنای خاص آن و بیشتر ناظر به عدالت اقتصادی

است؛

ثانیاً عدالت اجتماعی، مربوط به زندگی اجتماعی بشر است و عدالت فردی انسان و عدل الهی به

این بحث ارتباط مستقیم پیدا نمی‌کنند؛

ثالثاً عدالت به معنای مساوات و برابری همه انسان‌ها پذیرفتنی نیست؛ چراکه خداوند بر اساس

حکمتش، در آفرینش انسان‌ها از نظر جنسیت و صفات جسمی و روحی، از نظر حقوقی و رزق تفاوت قائل شده است. اینکه همه انسان‌ها از همه لحاظ مانند یکدیگر باشند، عدالت نیست؛ عدالت غیر از

تساوی است. این تفاوت‌ها طبیعی و لازمه آفرینش انسان است. تفاوتی که خداوند برای رزق انسان‌ها

قائل شده نیز همین‌طور است. البته در کنار تفاوت‌های طبیعی، تفاوت‌های ساختگی نیز در جامعه

وجود دارد که بر اثر ستم و بهره‌کشی، بی‌عدالتی به وجود آمده است. اینها نه تنها خواست خدا نیست،

بلکه خدا به مبارزه برای رفع اینها فرمان می‌دهد و انبیا را برای برطرف کردنشان برای بشر فرستاده

است؛

رابعاً طبق آنچه از تعالیم اسلامی برمی‌آید، دولت مورد نظر اسلام نباید مانند دولت لیبرالیسم

کلاسیک به کلی از مداخله در اقتصاد کناره‌گیری کند. تجربه این نوع دولت‌ها نشان داد سازوکار بازار

به‌طور خودکار منجر به برقراری عدالت اجتماعی نمی‌شود. به همین دلیل، متفکران غربی مجبور شدند

در آموزه‌های لیبرالیسم تجدیدنظر کنند. همچنین تعالیم اسلام با دولت سوسیالیستی که مالکیت و

آزادی فعالیت‌های اقتصادی را نادیده می‌گیرد نیز مخالف است. تجربه این دولت‌ها نیز نشان داد که

نه تنها منجر به برقراری عدالت اجتماعی نمی‌شوند، بلکه کارایی اقتصاد کشور را از بین می‌برند. به

همین دلیل، دولت‌های سوسیالیستی فروپاشیدند. بنابراین عدالت مورد نظر در این تحقیق، به مفهوم

«رعایت تناسب و استحقاق» و «ایجاد فرصت‌های برابر برای افراد جامعه» نزدیک‌تر است و برای

تحقق عدالت اجتماعی، نه باید مالکیت خصوصی را لغو، و در همه امور اقتصادی مداخله کرد و نه

به کلی از نظارت و سازماندهی اقتصاد جامعه کناره گرفت. این مفهوم از عدالت اجتماعی و شیوه



اجرای آن از سوی دولت، هم با تعالیم اسلامی سازگاری بیشتری دارد و هم تجربه بشری، کارایی بهتر آن را ثابت کرده است.

۵-۲. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت را مرکزی به همین نام تهیه کرد. در این سند، اهم مبانی و آرمان‌های پیشرفت و افق مطلوب کشور در پنج دهه آینده ترسیم، و تدابیر مؤثر برای دستیابی به آن طراحی شده است. برای روشن شدن ابعاد این سند، لازم است توضیحاتی درباره آن داده شود:

پیشرفت: به معنای جلو رفتن و ارتقا آمده است. (معین، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۹۲۵). درعین حال حرکتی آگاهانه و هدفدار، آرمان‌جویانه، نظام‌مند، مبتنی بر دانش و معرفت، جمعی و مستمر است. مقصود از پیشرفت در این الگو «حرکت از وضعیت موجود جامعه به سمت وضع مطلوب اسلامی» است. منظور از آن تنها پیشرفت مادی نیست بلکه افزون بر آن، یک امر معنوی به سمت هدف‌ها (بیانات رهبری، ۱۳۷۰/۸/۲۷) پر کردن خلأها (بیانات رهبری، ۱۳۸۴/۳/۵) و تکاملی (بیانات رهبری، ۱۳۷۱/۱۰/۱۵) است. این پیشرفت همان رسیدن به حیات طیبه، یعنی زندگی گوارا همراه با آسایش و آرامش (بیانات رهبری، ۱۳۸۴/۲/۱۸) و سعادت دنیا و آخرت است.

الگو نیز به معنی طرح و مدل است و مانند نقشه‌ای جامع، مقصد و راه را نشان می‌دهد. نقشه باید جامع و کلان‌نگر و نظام‌مند باشد و امکان تفسیرهای متعدد از آن نباشد تا بتواند جامعه را از حرکت‌های دَوْرانی و نابسامان نجات دهد.

اسلامی: مراد از اسلامی بودن الگوی پیشرفت این است که مبتنی بر مبانی و هماهنگ با آموزه‌های دین اسلام و برآمده از فهمی اجتهادی و معتبر از منابع اصیل دینی «نظریه اسلامی پیشرفت» باشد.

ایرانی: مراد از ایرانی بودن الگوی پیشرفت، عمدتاً انطباق آن با شرایط نسبتاً پایدار اقلیمی، فرهنگی، تاریخی، اوضاع سیاسی و اجتماعی، و به‌طور کلی مقتضیات کشور است. الگوی توسعه غربی قاعدتاً برای کشورهای غربی مفید و راهگشاست. در دوران قاجار و پهلوی، الگوهای متعددی از سوی اندیشمندان برای پیشرفت کشور مطرح شد و همیشه مناقشه و تضارب آرا بر سر معنا و محتوا و مبانی توسعه جریان داشته است؛ اما اهداف، مبانی و شرایط نیل به پیشرفت در بستر جامعه ما با الگوهای غربی متفاوت است؛ اما به معنی طرد و نفی یافته‌ها و تجارب و دستاوردهای دیگران نخواهد بود (شاکرین، ۱۳۹۵، ص ۱۰).

۶. بررسی و تحلیل جایگاه عدالت در سند

سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت شامل پنج بخش است: مبانی، آرمان‌ها، رسالت، افق و تدابیر. موضوع عدالت در اشکال گوناگون در این بخش‌ها مطرح شده است:

۶-۱. مبانی

مبنا به معنای اصل و ریشه است. مراد از مبانی در این سند، پیش فرض‌ها و زیرساخت‌های نظری و بنیادینی است که الگوی پیشرفت بر اساس آنها سامان می‌یابد یا توجیه می‌شود. بر اساس این مبانی، آنچه با نظریه اسلامی ناسازگار است، از این الگو خارج می‌شود. مبانی این سند در شش بخش تبیین شده است که عبارت‌اند از:

مبانی خداشناختی: در این سند، توحید به‌عنوان محور حیات فردی و اجتماعی مؤمنان ذکر شده است. عدل الهی در تکوین، تشریح و سزادهی به‌عنوان یکی از مبانی خداشناختی آمده است. این مرتبه از عدل مستقیماً مربوط به عدالت اجتماعی نمی‌شود اما این موضوع خود بر اهمیت عدالت در رابطه انسان با خدا تأکید می‌کند. عدل رکن مهم اسلام است و هیچ یک از مسائل عقیده‌ای و عملی، فردی و اجتماعی، خالی از روح عدل نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۰۱).

مبانی جهان‌شناختی: این بخش نیز جهان را دارای سرشت توحیدی معرفی می‌کند که خداوند آن را برای بهره‌برداری کارآمد و عادلانه بشر قرار داده است. در متن سند، مشخص نشده منظور از کارآمد و عادلانه بودن این بهره‌برداری چیست، اما با معنایی که این مقاله از عدالت در نظر گرفته است، قابل تبیین است. بهره‌گیری عادلانه از جهان مادی به معنی استفاده جامعه انسانی از مواهب دنیا با رعایت تناسب مصالح زندگی دنیوی و اخروی همه انسان‌هاست؛ به طوری که همه افراد جامعه، متناسب با استحقاقشان از این امکانات استفاده کنند و این بهره‌گیری مبتنی بر هدف اصلی آفرینش الهی باشد. در این صورت، بهره‌گیری جامعه انسانی نباید همراه با تبعیض و شکاف در برخورداری جامعه، یا همراه با اسراف و تبذیر و استفاده بی‌رویه و صدمه زدن به طبیعت باشد.

مبانی انسان‌شناختی: در این قسمت، نکات مهمی بیان شده است: اولاً هدف آفرینش انسان، رسیدن به مقام قرب و خلیفه‌اللهی معرفی شده. دستیابی به این مقام برای انسان، در گرو تبلور کمالات و صفات الهی (از جمله عدالت) در ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان است و انسان برای تحقق هدف آفرینش باید در مسیر عدالت‌خواهی گام بردارد.

ثانیاً در این مبانی، «عدالت‌طلبی» به‌عنوان یکی از صفات فطری انسان ذکر شده است. شاهد این مدعا آن است که حتی انسان‌ها و جوامع غیردینی هم در نظر و عمل به دنبال تحقق عدالت هستند؛ اما جامعه‌ای که می‌خواهد بر اساس دین بنا شود، بیش از جوامع سکولار باید دغدغه تحقق عدالت را داشته باشد؛ چون علاوه بر اینکه تحقق عدالت نیاز فطری اوست، برای رسیدن به هدف آفرینش نیز ناگزیر از اجرای آن است.

ثالثاً در متن سند، از جمله حقوق انسان را برخورداری از دادرسی عادلانه دانسته است که بر اساس تعریف عام ما از عدالت اجتماعی، شامل عدالت قضایی هم می‌شود.

مبانی جامعه‌شناختی: در این قسمت، عدالت به‌عنوان یکی از سنت‌های الهی حاکم بر جوامع و تاریخ ذکر شده است. علاوه بر جاری بودن عدالت در نظام تکوین، ادیان آسمانی برای برقراری عدالت در تولید و ایجاد روابط عادلانه در توزیع آمده‌اند و اجرای تعالیم دینی موجب برقراری عدالت در جوامع انسانی می‌شود. یکی از سنت‌های الهی حاکم بر جوامع که در طول تاریخ جاری بوده، این است که هر اندازه روابط انسان‌ها با یکدیگر مبتنی بر ظلم، ستم و بهره‌کشی‌های ستمگرانه، توزیع و تقسیم ناعادلانه در ثروت و امکانات باشد، زمینه برای فاصله‌های طبقاتی بیشتر و جنگ طبقاتی و تباہ‌کننده فراهم می‌آید و ستمگری و ظلم‌پیشگی اقوام و ملل، سبب سقوط و هلاکت آنها می‌شود. ستم و بی‌عدالتی شامل ابعاد عقیدتی و روابط انسانی یا اقتصادی و تولید و توزیع می‌شود.

مبانی ارزش‌شناختی: «ارزش» مفهومی است که در هر یک از علوم انسانی معنای خاص خودش را دارد، اما در علوم اجتماعی به‌طور مستقیم با آرمان‌ها و آرزوهای جامعه در ارتباط است. مطابق بینش اسلامی، تنها نظام عقیدتی و ارزشی صحیح، «دین اسلام» است. ارزش‌های ثابت و تغییرناپذیر، از باورهای دینی سرچشمه می‌گیرند و گونه دوم ارزش‌ها ناشی از آداب و رسوم و قراردادهای اجتماعی هستند که ممکن است تغییر کنند.

در این بخش، سند اشاره دارد که ارزش‌ها، از طریق عقل و فطرت و کتاب و سنت، کشف‌شدنی است. یکی از بنیادی‌ترین ارزش‌ها که هم ریشه فطری دارد و هم در آموزه‌های وحیانی مورد تأکید قرار گرفته - تا جایی که هدف بعثت انبیا معرفی شده - «برقراری عدالت اجتماعی» است. در صورتی که مبنای ارزش‌های جامعه را هر کدام از موارد فوق در نظر بگیریم، عدالت جزء اصلی‌ترین ارزش‌های هر جامعه قرار می‌گیرد.

مبانی دین‌شناختی: در تعاریفی که برای عدل شد، برخی آن را متضاد ظلم معنی کردند. در تعالیم اسلامی، ظلم سه مرتبه دارد: ۱. ظلم انسان به خود؛ ۲. ظلم انسان به انسان‌های دیگر؛ ۳. ظلم انسان به خدا (حر عاملی، ۱۴۱۴، ص ۵۲). به دلیل این تقابل می‌توان همین تقسیم‌بندی را در مورد عدالت هم جاری کرد. بر این مبنا عدالت به سه محدوده تقسیم می‌شود: ۱. عدالت در رابطه انسان با خود؛ ۲. عدالت در رابطه انسان با دیگر انسان‌ها؛ ۳. عدالت در رابطه انسان با خدا و دیگر موجودات.

عموماً انسان در حیات و وجود خود، غیر از این سه رابطه را نمی‌تواند با جهان اطراف خود برقرار کند و طبق دستورات اسلام، همه این روابط هم باید بر اساس عدل باشند. هدف اسلام پرداختن به یک قسم از عدالت نیست. پس می‌توان ادعا کرد که هدف و غایت اصلی اسلام، همان برقراری سراسری عدل است. عدالت در رابطه انسان با خود و رابطه با خدا، عمدتاً در حوزه مسائل فردی قرار می‌گیرد که علم اخلاق و فقه، متکفل آن است؛ اما آنچه مربوط به بحث ما - عدالت اجتماعی - است، رابطه انسان‌ها با یکدیگر است و در نگرش اسلامی، این سه حوزه به هم پیوسته هستند و عدالت در رابطه با خود و خدا زیربنای عدالت اجتماعی است.

۶-۲. آرمان‌ها

مقصود از آرمان، همان «هدف» است. «هدفدار بودن زندگی» از ارکان بسیار مهم حیات انسانی است. از منظر نگرش اسلامی، هدف و ایدئال نهایی انسان، زندگی دنیوی نیست. لذا قرآن از این‌گونه حیات، تعبیری همچون متاع فریبنده، لهُو و بیهوده، بازی و... دارد؛ اما می‌تواند وسیله کمال و تعالی انسان و رسیدن به حیات طیبه باشد. به همین دلیل، بر اساس تعالیم اسلامی، آرمان اصلی زندگی ما در این سند، «رسیدن به حیات طیبه و خلافت الهی» عنوان شده است؛ برخلاف نگرش مادی که تنها توسعه مادی را در نظر دارد. در این سند از لوازم رسیدن به این آرمان، برقراری «عدالت همه‌جانبه» اعلام شده است.

۶-۳. رسالت

همچنین رسالتی که در این الگو مطرح شده، «حرکت عقلانی، مؤمنانه و متعهدانه در جهت ایجاد تمدن نوین اسلامی متناسب با آرمان‌ها در زیست‌بوم ایران» است. بر اساس مبانی ذکرشده، رسالت تعیین شده برای سند الگو باید برگرفته از آن مبانی باشد تا بتواند به رسیدن به مقصود بینجامد. از آنجاکه در مبانی این سند به‌طور مکرر بر برقراری وجوه مختلف عدالت تأکید شده و نیز یکی از وجوه تمدن اسلامی برقراری عدالت است، بنابراین می‌توان گفت یکی از رسالت‌های این الگو، برقراری عدالت است.

۶-۴. افق

آنچه در این سند به‌عنوان افق آمده، چشم‌اندازی از آینده ایران در پنجاه سال آینده است که تا سال ۱۴۴۴ با ویژگی‌هایی مانند جامعه‌ای دین‌مدار، پیشتاز در تولید علم، جزء ده اقتصاد بزرگ دنیا و... معرفی شده است. در خصوص عدالت، در قسمت افق، به نکاتی اشاره شده است:

- «امنیت غذایی با حداقل نابرابری فضایی» در کشور فراهم شده است. عدالت فضایی، مفهومی جدید است که گاهی با واژگان مرتبط دیگر مانند نابرابری منطقه‌ای، عدالت محیطی و... به کار می‌رود و منظور، عدالت در همه ابعاد جغرافیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، از فضای تن یا جسم گرفته تا فضای خانه، فضای شهر، منطقه، دولت-ملت‌ها و فضای جهانی است. این نگاه در مقابل نگاهی یک‌بعدی و تقلیل‌گرا قرار دارد که توسعه را صرفاً از دریچه رویکرد کمی و رشدمحور می‌بیند و به نگاه چندبعدی و چندلایه فضایی در فرایند توسعه توجه ندارد.

- ریشه‌کن شدن فقر، فساد و تبعیض؛

- تأمین اجتماعی جامع و فراگیر؛

- دسترسی آسان همگانی به نظام قضایی عادلانه؛

- کشف منابع و فرصت‌های جدید با رعایت عدالت بین‌نسلی؛

- از نظر سطح کلی پیشرفت و عدالت، در شمار چهار کشور برتر آسیا و هفت کشور برتر دنیا.

۶-۵. تدابیر

تدبیر در لغت به معنی اندیشه کردن در عاقبت کار است. با توجه به اینکه اندیشیدن و چاره‌اندیشی کردن، لازمه تدبیر است، اهل لغت، چاره‌اندیشی و اندیشیدن برای انجام درست کارها یا پیدا کردن راه‌حل مشکل یا مسئله‌ای را تدبیر نامیده‌اند (انوری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۶). همچنین به معنای برنامه‌ریزی برای انجام کاری یا رسیدن به هدفی است. تدابیر در این بخش به معنی تصمیمات و اقدامات اساسی و بلندمدت برای حل مسائل کشور است. در این قسمت در بندهای گوناگون (۱۵ بند) به ابعاد عدالت، مستقیم یا غیرمستقیم اشاره شده است؛ شامل: عدم تعارض عدالت و پیشرفت، عدالت مالیاتی، عدالت در ساختار قانونی نظام بانکی، عدالت بین‌نسلی، توزیع عادلانه منابع حوزه سلامت، فرصت‌های عادلانه برای زنان، عدالت و ثبات سیاسی، عدالت به‌عنوان یکی از معیارهای گزینش مسئولان.

۷. نقد رویکرد سند به مقوله عدالت اجتماعی

با بررسی این پنج بخش، مشخص می‌شود در بخش‌های گوناگون سند، موضوع عدالت مورد توجه ویژه قرار گرفته است. این موضوع نشان‌دهنده اهمیتی است که نویسندگان این سند برای موضوع عدالت قائل بوده‌اند و در آن به‌طور گسترده به ابعاد گوناگون عدالت، اعم از عدالت الهی و بشری، عدالت فردی و اجتماعی، عدالت اقتصادی، سیاسی، قضایی، جنسیتی، فضایی، توزیعی، مالیاتی، بین‌نسلی و... پرداخته شده است. رویکرد سند به عدالت را می‌توان این‌گونه بررسی کرد:

اولاً، عدالت اجتماعی مورد نظر این سند، بر مبانی اسلامی استوار است که «توحیدمحور» بوده و در این نگاه، انسان در برابر خداوند، خود و دیگران مسئول است. بر اساس مبانی انسان‌شناختی حاکم بر الگو، عدالت اجتماعی برخاسته از اندیشه اسلامی، عدالت فردی و اجتماعی در کنار هم و درهم‌تنیده است؛ یعنی کسی در حوزه اجتماعی می‌تواند بحث از عدالت و گسترش آن طرح کند که خود نیز دارای وصف حداقلی عدالت شده باشد. بنابراین در این شرایط، جامعه به الگویی از پیشرفت می‌رسد که فرد با حضور در اجتماع، دارای نوعی کنترل درونی و وجدان کاری است که حاضر نمی‌شود برای سود بیشتر، حقوق دیگران را نادیده بگیرد. (سیدباقری، ۱۳۹۵)

ثانیاً در این سند، رویکرد تقدم توسعه بر عدالت پذیرفته نشده است و قرار گرفتن الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر پایه عدالت، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این الگو و مطابق با دیدگاه رهبر انقلاب است (بیانات در اسفراین، ۱۳۹۱).

ثالثاً نقد جدی این مقاله به این سند، این است که در رویکرد خود به مقوله عدالت اجتماعی، علی‌رغم نقاط قوت یادشده، مبتلا به رویکرد شعاری است و برای رسیدن به عدالت اجتماعی و جایگاهی مثل «چهار کشور برتر آسیا و هفت کشور برتر دنیا» کمتر راه‌های رسیدن را مشخص کرده



است و تکلیف مشاجره‌های چندین و چندساله کشور را درباره شیوه تحقق عدالت اجتماعی روشن نکرده است. آنچه پس از ۴۲ سال از چنین سندی انتظار می‌رود، این است که راه‌حل صریح و روشن ارائه دهد، وگرنه رسیدن به عالی‌ترین مراتب عدالت، مطلب جدیدی نیست و با توجه به اینکه از ویژگی‌های الگو، جامعیت، کلان‌نگری، نظام‌مند بودن و تفسیربردار نبودن است، این سند در پرداختن به موضوع عدالت، از این ویژگی‌ها برخوردار نیست.

در حال حاضر همچنان پس از چهل سال، شاخص‌های عدالت اجتماعی نامطلوب است (خاندوزی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۰۸) و آمار فقر، بیکاری، شکاف طبقاتی، حاشیه‌نشینی و... رو به افزایش است. همین موضوع نشان می‌دهد این شیوه مدیریت اقتصادی (دولتی و شبه‌دولتی) در کشور ما، در اجرای عدالت، ناموفق بوده است. در حال حاضر بزرگ‌ترین مشکل ما در این سال‌ها «نداشتن تفکری منسجم و مشخص و غالب برای اقتصاد» در مقام نظر و عمل بوده است. از اول برای تحقق عدالت اجتماعی، همه چیز را به دولت سپردیم؛ وقتی ناکارآمدی این سیستم را دیدیم، به سراغ خصوصی‌سازی رفتیم؛ پس از آن به‌خاطر اجرای نادرست خصوصی‌سازی، آسیب‌هایی ایجاد شد و ما از سیاست‌های تعدیل اقتصادی عقب‌نشینی کردیم و به‌جای مدیریت صحیح آسیب‌های خصوصی‌سازی، از اصل خصوصی‌سازی منصرف شدیم، ولی به شیوه‌های نادرست اجرای آن ادامه دادیم. این نشان می‌دهد ما استراتژی و تفکر منسجمی نداشتیم و چون تفکر نامنسجم بوده، شیوه اجرا هم نامنسجم بوده و نتیجه آن یک اقتصاد به‌هم‌ریخته است.

دنبال کردن مدل اقتصاد آزاد و مردمی، به معنی پذیرش بی‌قید و شرط لیبرالیسم نیست، بلکه شیوه‌ای بومی برای اداره اقتصاد است که ریشه در اصولی چون «احترام و قداست مالکیت خصوصی» و «حرمت دخالت نابجای دولت در مالکیت خصوصی و فعالیت‌های اقتصادی»، «اصل ارزشمندی کسب و کار و تلاش»، «اصل آزادی فعالیت‌های سالم اقتصادی»، «اصل آزادی قراردادهای» و... دارد که همگی از تعالیم اسلامی نشئت گرفته‌اند و چنانچه هر جای دنیا تجربه مفیدی در هر زمینه‌ای، از جمله اقتصادی وجود داشته باشد، هیچ مانعی در راه استفاده ما از آن تجربیات نیست و ما می‌توانیم تجربه‌های مثبت دنیا را به کار بگیریم و از تجربه‌های منفی آنها اجتناب کنیم.

بر اساس تعریفی که از عدالت اجتماعی شد، در اقتصاد آزاد و مردمی، هدف این است که تمام مردم در پروسه تولید ثروت در شرایط مساوی قرار داشته باشند و بتوانند از تمام ظرفیت‌های خود استفاده کنند و عرصه اقتصاد، منحصر به دولت و افرادی نباشد که رانت دولتی دارند یا از در شرکت‌های شبه‌دولتی وارد اقتصاد می‌شوند یا به سرمایه‌های کلان وصل شده‌اند؛ بلکه شرایط باید به‌گونه‌ای باشد که تمام افرادی که توانایی کار و نقش‌آفرینی دارند، بتوانند در اقتصاد مشارکت کنند؛ به‌گونه‌ای که کارگر هم بتواند با تلاش و لیاقت خود رشد کند و به کارفرما تبدیل شود و مسلماً این شیوه بهتر از روش دولتی می‌تواند عدالت اجتماعی را محقق سازد (پیروز، ۱۳۹۸، ص ۱۹۵).



اکنون که سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تدوین شده است، انتظار می‌رود که با این سند، مناقشه عدالت اجتماعی و چگونگی اجرای آن در نظر و عمل، پایان یابد و تکلیف همه درباره آن روشن شود. باین حال در این سند هیچ اشاره‌ای به این موضوع مهم و بنیادین کشور و مناقشه طولانی نشده است و به نظر می‌رسد چنین سندی باید به‌طور مشخص تکلیف کشور را با شیوه اداره اقتصاد مشخص کند و به‌طور شفاف، راهکارهای عینی برای تحقق عدالت اجتماعی ارائه کند.

۸. جمع‌بندی

در طول زندگی انسان بحث‌های فراوان و پیچیده درباره چیستی عدالت و شیوه‌های تحقق آن در جامعه بشری جاری بوده و این اختلاف‌ها از نیازها و مسئله‌ها و فضای هر دوره تأثیر می‌پذیرفته است و موجب شکل‌گیری مکاتب، نظام‌های سیاسی و گرایش‌های گوناگون شده است. در ایران نیز این اختلافات وجود داشته و دارد و بحث درباره کمّ و کیف تحقق عدالت اجتماعی از مهم‌ترین مسائل کشور بوده؛ به‌طوری که منجر به جناح‌بندی و مناقشه طولانی شده است و علی‌رغم به پایان رسیدن مباحث نظری، در مقام عمل هنوز ناموفق است. اکنون که معلوم شده تصدی دولت در اقتصاد در تحقق عدالت اجتماعی ناموفق است، هنوز بخش اعظم اقتصاد به شکل‌های مختلف در اختیار دولت است و همچنان شاخص‌های عدالت اجتماعی، نامطلوب است.

تعریف ما از عدالت اجتماعی «رعایت تناسب، استحقاق و شایستگی‌ها در ساحت اجتماع و فراهم کردن فرصت‌های برابر برای همگان» است و مطابق این تعریف، در حال حاضر عدالت در کشور ما محقق نشده است؛ چراکه تمام مردم در پروسه تولید ثروت در شرایط مساوی قرار ندارند و علی‌رغم شعارها و تصویب قوانین، هنوز بخش عمده اقتصاد منحصر به دولت و افرادی است که از رانت دولتی و شبه‌دولتی برخوردارند و بسیاری از نیروهای جوان و خلاق به دلیل کمبود سرمایه و امکانات و ناتوانی در رقابت با این گول‌های اقتصادی، از ادامه فعالیت و طی مراحل ترقی بازمانده‌اند و از طرفی بنگاه‌های اقتصادی دولتی و شبه‌دولتی، ناکارآمد هستند و نه تنها برای کشور تولید ثروت نمی‌کنند، بار سنگینی را بر کشور تحمیل کرده‌اند و این علت اصلی ناکارآمدی اقتصاد کشور و ناموفق بودن تحقق عدالت اجتماعی پس از چهل سال است.

در سند حاضر، در بخش‌های گوناگون، موضوع عدالت مورد توجه ویژه قرار گرفته، اما تکلیف موضوع یادشده به‌عنوان ریشه اصلی محقق نشدن عدالت اجتماعی مشخص نشده است و انتظار می‌رود با این سند، مناقشه عدالت اجتماعی و چگونگی اجرای آن در نظر و عمل، پایان یابد و مردم طعم عدالت وعده‌داده‌شده را بچشند.



منابع

۱. آمدی، عبدالواحد، ۱۳۳۷، *غررالحکم و دررالکلم*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۷۸، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ارسطو، بی تا، *علم الاخلاق الی نیکوماخوس*، قاهره، دار صادر.
۴. انوری، حسن، ۱۳۹۱، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، نشر سخن.
۵. بازرگان، مهدی، ۱۳۶۳، *انقلاب ایران در دو حرکت*، تهران، انتشارات بازرگان.
۶. بشیریه، حسین، ۱۳۷۸، *تاریخ اندیشه سیاسی در قرن بیستم*، تهران، نشر نی.
۷. _____، «دیپاچه‌ای بر فلسفه عدالت»، *ماهنامه ناقد*، سال اول، شماره ۱، اسفند ۱۳۸۲.
۸. بهمن، شعبی، مسعود جعفری نژاد، «بررسی تطبیقی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با الگوهای غربی توسعه با تأکید بر عدالت»، *فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست متعالیه*، تهران، سال پنجم، شماره ۱۹، ۱۳۹۶.
۹. پیروز، روزبه، ۱۳۹۸، *از چاه به راه (گذر از اقتصاد دولتی به اقتصاد مردمی)*، تهران، دنیای اقتصاد.
۱۰. جمع نویسندگان، ۱۳۷۹، *رویاری اندیشه‌ها*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. حر عاملی، ۱۴۱۴، *وسایل الشیعه*، قم، آل البیت علیه السلام.
۱۲. خاندوزی، احسان و همکاران، ۱۳۹۸، *شاخصی برای عدالت*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۳. خواجه‌سروی، غلامرضا، ۱۳۸۵، *خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۸، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۶. سیدباقری، سید کاظم، ۱۳۹۵، *مبانی عدالت اجتماعی با تأکید بر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، تهران، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، اندیشکده عدالت.
۱۷. شاکرین، حمیدرضا، زمستان ۱۳۹۵، «نگاهی به منطق تدوین مبانی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، *فصلنامه قیسات*، سال بیست و یکم زمستان ۱۳۹۵ شماره ۸۲.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۲، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران، کانون انتشارات محمدی.
۱۹. طبری، احسان، (۱۳۶۸)، *شناخت و سنجش مارکسیسم*، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۰. طریحی، شیخ فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرکز الطباعة و النشر فی البعثة.
۲۱. ظریفی نیا، حمیدرضا، ۱۳۷۸، *کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران*، تهران، آزادی اندیشه.
۲۲. عزتی، مرتضی، ۱۳۹۳، «تدوین شاخص ترکیبی عدالت بر پایه قانون اساسی ج. ا ایران و سنجش آن طی یک دوره هشت ساله»، *فصلنامه راهبرد اقتصادی*، شماره ۱۰.



۲۳. عبوضلو، حسین، ۱۳۹۴، *نظریه اسلامی عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی*، تهران، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، انتشارات الگوی پیشرفت.
۲۴. فراهیدی، ۱۴۱۴، خلیل بن احمد، العین، قم، انتشارات اسوه.
۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *مسئله ربا به ضمیمه بیمه*، قم، صدرا.
۲۶. _____، ۱۳۸۴، *مجموعه آثار شهید مطهری*، قم، صدرا.
۲۷. معین، محمد، ۱۳۷۶، *فرهنگ فارسی*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، «مصادره‌های انقلابی و ضدانقلابی»، *روزنامه اطلاعات*، ۱۳۵۹/۴/۱.
۲۹. _____، ۱۳۷۴ش، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. نراقی، مهدی، ۱۳۶۸، *جامع السعادات*، تحقیق و تعلیق و تصحیح و مقدمه: محمدرضا مظفر، نجف: مطبعة الزهراء.
۳۱. نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد، ۱۴۱۳، *اخلاق ناصری*، تهران، انتشارات علمیه اسلامی.
32. Plato, Republic, Indianapolis: Hackett Publishing Company, Inc, First Edition, 1992.
33. Samuel, Freeman, Collected Papers, Cambridge, Harvard University Press, 1993.
34. Rawls, John, A Theory of Justice, Massachusetts: Belknap Press of Harvard University Press, Revised Edition, 1999.